Supreme National Defense University Strategic Theorizing
https://Theory.sndu.ac.ir E-ISSN: 3041-9972
Vol. 2, No. 1, Issue. 1, Summer 2022 **Received:** 2021/06/29 **Accepted:** 2022/08/03

Research paper

Threat Assessment in Security Doctrines and Theories

Ali-Naghi Talebi
Ph.D. in National Security, Supreme National Defense University, Tehran, Iran

Abstract

Given the importance of threats and their inverse relationship with security, this matter has been considered by all security schools, each developing specific approaches compatible with their worldview and ideology for threat analysis. Since the nature of security and the degree of protection of objectives depend on threat levels, security variables are influenced by threats and a wide range of security actions and reactions. This research, using a descriptive-analytical method, aims to examine the most important approaches of security schools based on their epistemologies. The results indicate that all security schools and approaches address the issue of threat :1. From the perspective of threats' central or marginal role in national security - where realist and Copenhagen schools along with realist theories and balance of threat theory consider threats as central to their national security, while constructivist theory and soft power theory view threats as marginal. 2. Regarding threat levels - some approaches refer to systemic or regional threats, while others emphasize social or internal threat levels. 3. Concerning threat measurement - some schools consider it measurable while others view it as a product of elite mental processing. 4. Regarding threat objectives - two main views exist: some consider it for creating fear to compel specific actions or deter activities, while others see threat's purpose as deception and inducing actors to perform specific actions through consent and persuasion.

Keywords: Threats, Threat Assessment, Vulnerabilities, Security Schools, Security Theories.

سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، تابستان ۱۴۰۱، صص. ۲۳-۴۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳

مقاله پژوهشی

تهدیدشناسی در مکاتب و نظریه‌های امنیتی

علی نقی طالبی
دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

چکیده

با توجه به اهمیت تهدیدات و ارتباط معکوس با امنیت، این امر مورد توجه همه مکاتب امنیتی بوده و هریک سبک خاصی را متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی خود برای کالبدشکافی تهدید ارائه نموده‌اند از طرفی چون ماهیت امنیت و میزان صیانت از اهداف، به میزان تهدیدات بستگی دارند، متغیرهای مؤثر بر امنیت، متأثر از تهدیدات و طیف وسیعی از کنش‌ها و واکنش‌های امنیتی می‌شوند. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی، هدفش بررسی مهم‌ترین رهیافت‌های مکاتب امنیتی بر اساس معرفت‌شناسی‌های آن‌ها است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که همه مکاتب و رهیافت‌های امنیتی، به موضوع تهدید، ۱. از منظر نقش محوری و یا حاشیه‌ای تهدیدات بر امنیت ملی می‌پردازند، که در مکاتب رئالیست و کپنهاک همچنین نظریه‌های رئالیستی و توازن تهدید، تهدید نقش‌محوری در امنیت ملی آن کشورها دارد و در نظریه سازه‌انگاران و قدرت نرم، تهدید در حاشیه قرار دارد؛ ۲. سطح تهدید، نیز در برخی از رهیافت‌ها، به تهدیدات سیستمی یا منطقه‌ای یادشده است. حال‌آنکه در برخی از نظریه‌ها، به سطوح اجتماعی یا داخلی تهدید، بیشتر تأکید شده است؛ ۳. اندازه‌گیری تهدید، در برخی از مکاتب، آن را قابل اندازه‌گیری و برخی آن را محصول پردازش ذهنی نخبگان می‌دانند؛ ٤. اهداف تهدید، دو نظر جدی ارائه‌شده، که برخی آن را برای ایجاد ترس در طرف مقابل به‌منظور مجبور کردن به انجام کاری خاص و یا بازداشتن از فعالیتی و برخی دیگر هدف تهدید را فریب و وادار کردن بازیگر به انجام یک فعالیت مشخص اما با رضایت و اقناع می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: تهدیدات، تهدیدشناسی، آسیب‌پذیری‌ها، مکاتب امنیتی و نظریه‌های امنیتی.

مقدمه

تهدید یکی از مهم‌ترین مفاهیم در معنا کردن مفهوم امنیت ملی است و این مفهوم، قدمتی دیرپاتر از مفهوم امنیت ملی دارد و قبل از آن نیز در ادبیات استراتژیک بکار گرفته‌شده است. با وجود قدمت مفهوم تهدید، ادبیات نظری تولیدشده پیرامون این مفهوم بسیار اندک است. هرچند کاربرد آن در حوزه‌های مختلف امنیت ملی گسترده است و همواره جزو مفاهیم پرکار بوده است و روند روبه رشد آن با روند زندگی اجتماعی بشر از غارنشینی، عشایری به شهرنشینی و تقسیم‌بندی‌های قاره‌ای، منطقه‌ای و ملی، همگام شد و به میزان تفاوت و تناقض ایجادشده در منافع، سبب افزایش تهدیدات شد و مکاتب مختلف نیز توجه جدی با آن داشته‌اند.

تهدید در لغت به معنی بیم دادن و ترسانیدن است (فرهنگ سیاح، ۱۳۷۳) . و در اصطلاح، عبارت از «وضع و حالتی است که در آن مجموعه‌ای از ادراکات و تصورات نسبت به پدیده‌ها و رابطهٔ آن‌ها با بقاء کمیت یا کیفیت ارزش‌های اساسی و مورداحترام بر وجود خطر جدی یا امکان نابودی آن ارزش‌ها دلالت دارد.» (گروه مطالعاتی امنیت، ۱۰٤:۱۳۸۷) و درمجموع، تهدید مفهومی انتزاعی و پدیده‌ای مخاطره‌آمیز است که از طرف اعمال کنندگان و از طریق نقاط آسیب‌پذیر موجود، به‌منظور دستیابی به اهداف تهدیدکنندگان، انجام می‌گیرد.

از نظر نگارنده، تهدید، حالت و وضعیتی است که یک عامل خارجی، به‌طور مستقیم و یا با استفاده از عوامل داخلی، ماهیت، موجودیت، بقاء، هویت و یا ارزش‌های اساسی یک مجموعه را مورد هدف قرار دهد و سبب بروز اختلال جدی در اجرای مأموریت‌ها و خارج ساختن آن از چهارچوب‌های تعیین‌شده و یا ممانعت از رسیدن آن به اهداف خود شود و کنترل بر مؤلفه‌های آن حوزه در اختیار آن مجموعه نباشد. ازآنجایی‌که هر تهدید شامل؛ سه مولفهٔ اصلی و مهم شامل؛ «عامل تهدید»، یعنی، هویتی که توانایی ایجاد، انتقال یا پشتیبانی از تهدید را دارد و «حوزه تهدید»، یعنی، هویتی که موجودیت و یا دارایی‌های حیاتی آن در معرض خطر قرارگرفته است و «موضوع تهدید»، یعنی، وضعیتی که قابلیت‌های درونی و بیرونی انتقال، پشتیبانی یا ایجاد خطر در موجودیت یا دارایی‌های حیاتی بازیگر مورد آماج را در خود دارد، می‌شود، لذا تهدیدشناسی و تعریف، برداشت و نوع نگاه نسبت به تهدیدات در مکاتب مختلف، به‌عنوان مسئله اصلی این پژوهش است.

۱. تهدید در مکتب امنیتی رئالیسم

تهدید در مکتب امنیتی رئالیست و نظریه‌های مرتبط با آن و به‌طور خاص نظریه توازن تهدید، نقش محوری و زیربنایی در موضوع امنیت ملی دارد. نظریه توازن تهدید، توسط «استفن ام. والت» در مقاله‌ای با نام «شکل‌گیری اتحاد و توازن قدرت» در سال ۱۹۸۵ در نشریه «امنیت بین‌المللی» مطرح گردید. نظریه توازن تهدید به اصلاح و تغییر نظریه معروف رئالیستی «توازن قدرت» پرداخته و عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها برای ایجاد اتحاد را درک تهدید از سوی دیگران عنوان کرده است. به اعتقاد والت کشورها اغلب با تشکیل اتحاد علیه تهدید (درک شده) به ایجاد توازن می‌پردازند، حال‌آنکه کشورهای بسیار ضعیف برای دفاع از امنیت خود پیوستن به تهدید یا «همرنگ شدن» با آن را ترجیح می‌دهند. وی از «الگوهای اتحاد» کشورهای اروپایی قبل و حین جنگ جهانی اول و دوم به‌عنوان شاهد مثال این کیس نام می‌برد و ایجاد اتحادی از کشورهای دارای قدرت ترکیبی بسیار بیشتر علیه تهدید توسعه‌طلبی آلمان را نمونه‌ای از توازن تهدید ذکر می‌کند (Stephen M. WaIt :125).

نظریه توازن تهدید نیز منطق توازن قوا را پذیرفته، اما والت، نظریه‌پرداز این نظریه، معتقد است کشورها علیه قدرت به موازنه نمی‌پردازند. سوابق و شواهد تاریخی نیز دلالت بر این امر ندارد و نمونه آن نیز افزایش قدرت آمریکا در طول جنگ سرد و درعین‌حال پیوستن بسیاری از کشورها به آن و ایجاد اتحاد با آن است. به اعتقاد وی، کشورها به خاطر عدم درک تهدید از جانب آمریکا و بروز نکردن مقاصد تهاجمی از سوی این کشور به چنین اقداماتی دست‌زده‌اند و این یعنی که کشورها بیشتر علیه قدرت تهدیدکننده به موازنه می‌پردازند. اما تهدیدات نیز به‌نوبه خود، تابعی از قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و تمایلات تهاجمی می‌باشند. با یکسان بودن کلیه شرایط دیگر، افزایش در هر یک از عوامل فوق، موجب می‌شود سایر کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، دارندگان این صفات را تهدیدآمیز انگاشته و درصدد موازنه با آن برآیند. والت چهار معیار «قدرت» (وسعت، جمعیت، ثروت، قدرت اقتصادی، توان نظامی)، «مجاورت یا نزدیکی جغرافیایی»، «توانایی‌های تهاجمی» و «مقاصد یا نیات تهاجمی» را برای ارزیابی تهدید ناشی از دیگر کشورها مشخص می‌کند.

به گفته والت؛ ایجاد اتحادها نوعی عکس‌العمل در قبال تهدیدات به‌حساب می‌آیند. پیوستن به یک اتحاد برای کشورها می‌تواند به دو صورت؛ «ایجاد توازن، یعنی متحدشدن علیه منبع اصلی

خطر یا تهدید» و «همرنگ شدن با تهدید یعنی متحدشدن با منبع خطر یا تهدید» اتفاق افتد. اگر ایجاد توازن بر همرنگ شدن با تهدید ترجیح داده شود آنگاه کشورها احساس امنیت بیشتری خواهند کرد چراکه مهاجمان با نیروهای مخالف یکپارچه‌ای (یا مشترکی) مواجه خواهند بود. حال‌آنکه اگر همرنگ یا همگام شدن با تهدید، تمایل غالب باشد، آنگاه امنیت درخطر خواهد بود چراکه «تهاجم» تحسین‌شده است.

به اعتقاد والت، قدرت از مهم‌ترین فاکتورهای محاسبه سود و زیان کشورهاست، اما تنها فاکتور نیست و بیش از آن‌که ایجاد اتحادها را تنها، عکس‌العملی در برابر قدرت بنامیم صحیح‌تر است که آن را عکس‌العملی در برابر قدرت تهدیدکننده ذکر کنیم. به‌عنوان‌مثال کشورها ممکن است با اتحاد با دیگر کشورهای قوی در برابر قدرتی ضعیف‌تر اما خطرناک‌تر توازن ایجاد نمایند. ازآنجاکه ایجاد توازن و همرنگ شدن با تهدید بیش از آن‌که عکس‌العمل به قدرت باشد، عکس‌العمل به تهدید است باید تمام عوامل مؤثر در سطح تهدیدی که یک کشور می‌تواند از خود نشان دهد را در نظر گرفت. از مجموعه مطالب گفته‌شده می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد، که نخست این‌که کشورها بیشتر به ایجاد توازن در برابر تهدیدات می‌پردازند تا همگام و همرنگ شدن با آن‌ها؛ این تهدیدات می‌توانند منشاهای متعدد و مختلفی داشته باشند. دوم این‌که ایدئولوژی‌ها دلیلی ضعیفی برای ایجاد ارتباط هستند و جنبش‌های ایدئولوژیک که به دنبال رسیدن به یک قدرت مرکزی و واحد هستند بیش از آن‌که سبب همکاری شوند به بروز مناقشه می‌انجامند. سوم این‌که رشوه دادن و اعمال‌نفوذ به‌خودی‌خود ابزارهای ضعیفی برای ایجاد اتحاد هستند و اگرچه ممکن است به افزایش تأثیر اتحادهای موجود بپردازند، اما به‌ندرت می‌توانند در صورت نبود منافع مشترک اتحادی را ایجاد نمایند. ازآنجایی‌که هر دولتی به‌صورت بالقوه هم می‌تواند تجاوزگر باشد و هم ممکن است مورد تجاوز دولت‌های دیگر قرارگیرد، بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است (مک‌کین لای و لیتل،۱۳۸۰: ۵۷ تا ۱۳۷)؛ برآیندهای دیدگاه رئالیستی درخصوص تهدید، حاکی از این موضوع است که، دولت‌ها، منشأ اصلی تهدید و مسئول اولیه برقراری امنیت محسوب می‌شوند و امنیت ملی به‌صورت محافظت از دولت در مقابل تهدیدهای خارجی تعریف می‌شود؛ درواقع، تأمین امنیت بین‌الملل به تأمین امنیت ملی دولت، منوط است؛ در چنین حالتی، دولت‌ها مسئولیت اولیه تأمین امنیت خود را بر عهده‌دارند و تهدیدات معمولاً دارای ماهیت نظامی هستند و پاسخ نظامی را

می‌طلبد؛ حال با توجه به آنارشیستی بودن وضعیت نظام بین‌الملل، هر دولتی باید این مسئله را در نظر داشته باشد که در هرلحظه امکان تجاوز نظامی به حریم کشورش وجود دارد؛ ازاین‌رو، تنها ابزار مقابله با تهاجم نظامی، داشتن قدرت نظامی مناسب است. لذا این مکتب تهدید را موضوعی جدی و در مقابل امنیت می‌داند و کشورها را برای مقابله با تهدید به داشتن قدرت نظامی تشویق می‌نماید و در کشورهایی که این مکتب امنیتی حکم‌فرما است تلاش می‌کنند که در مقابل تهدیدات، قدرتمندی خودشان را افزایش دهند.

۲. تهدید در مکتب امنیتی کپنهاگ

مکتب کپنهاک، بر اساس نظریه نئورئالیسمی شکل‌گرفته است و «باری بوزان» و «آل ویور» از پایه‌گذاران اصلی آن هستند. این مکتب به‌جای تبیین مفهوم امنیت بر اساس قدرت/ امنیت، به تبیین مفهوم امنیت بر اساس تهدید/ امنیت، می‌پردازد و بر اساس همین استنباط، امنیت را احساس رهایی از تهدید تعریف می‌نماید (باری، بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳۵) .

از نظر مکتب کپنهاگ، شناسایی امنیت ملی، صرفاً پس از درک معقول از ماهیت تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها امکان‌پذیر است. همچنین فقدان امنیت و یا وجود ناامنی، بازتاب، ترکیبی از تهدیدها و آسیب‌پذیری‌هاست که جدا ساختن معنادار آن‌ها از یکدیگر ناممکن است. بر این اساس سیاست امنیت ملی می‌تواند روی مسائل داخلی تمرکز نموده و در پی کاهش آسیب‌پذیری‌های دولت باشد یا بر مسائل خارجی تمرکز داشته و از طریق منابع ذی‌ربط درصدد کاهش تهدیدات خارجی برآید (باری، بوزان، ۱۳۷۸: ۱۳٦) .

بر اساس نظریه بوزان، به دو دلیل اصلی، تهدیدات را به‌سختی و با مشکلات می‌توان شناخت. دلیل اول مربوط اینکه، به «مسئله عینی یا ذهنی بودن» تهدیدات است و دلیل دوم مربوط به «مسئله تشخیص تهدیدات امنیتی از تهدیدات غیرامنیتی» است. لذا به‌راحتی نمی‌توان گفت همه تهدیدات، مسائل امنیت ملی هستند. تفاوت میان چالش‌های عادی و تهدیدات ملی باید از روی طیف گسترده‌ای از تهدیدات شناسایی شوند، ولی شناسایی آسیب‌پذیری‌ها نسبت به تهدیدات بسیار آسان‌تر است. با توجه به موضوع ذهنی یا عینی بودن تهدید، بوزان و ویور در «نظریه امنیتی ساختن» آن را مورد توجه قرارداده و عقیده دارند که «امنیت عملی، خود مرجع است چراکه در خود عمل است که موضوع تبدیل به موضوع امنیتی می‌شود. یعنی امنیتی شدن موضوع، الزاماً

ربطی به وجود یک تهدید حقیقی ندارد و می‌تواند از معرفی آن موضوع به‌عنوان یک تهدید نشات گیرد» (عبدالله خانی، علی، ۱۳۷۸: ۲٤) .

با توجه به رد عینی بودن امنیت، بوزان، نظریه امنیتی ساختن امنیت را موضوعی«خودمصداقی» و «بین ذهنی» می‌داند. موضوع بین ذهنی، اشاره دارد که امنیت میان بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب او ساخته می‌شود. لذا آنچه در این میان نقش دارد ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب است و مفهوم خودمصداقی نیز به این مهم اشاره دارد که با بیان واژه امنیت از سوی بازیگر امنیتی‌ساز وضعیت تغییر می‌کند و موضوع امنیتی می‌شود. لذا اندازه‌گیری امنیت، هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین مطالعه امنیتی ساختن شود. زیرا ویژگی‌های امنیت به‌واسطه سیاست تأمین می‌گردد. اما از نظر مکتب کپنهاگ این به آن معنا نیست که مطالعه ویژگی‌های خود تهدید نیز امکان‌پذیر ناست. از نظر مکتب کپنهاگ، تهدیدات به دودسته کلی؛ تهدیدات موقت و تهدیدات نهادینه‌شده قابل‌تقسیم هستند. بر این اساس اگر یک تهدید همواره و به‌صورت مستمر وجود داشته باشد و به دنبال آن نوعی حس ضرورت درخصوص آن نهادینه شود، تهدید نهادینه‌شده وجود دارد و از سوی دیگر، چنانچه یک پدیده تبدیل به تهدید شود، اما دارای ریشه درگذشته نباشد و یا تکرارپذیری متوالی در یک پروسه زمانی نسبتاً طولانی نداشته باشد، چنین تهدیدی بیشتر موقتی است.

هدف مرجع امنیت در حوزه سیاسی «ایده و نهاد حاکمیت» است که بعضاً در قالب قواعد تشکیل‌دهنده، تهدید وجودی که در این بخش می‌تواند اعم از تهدیدات فاعل‌محور یا ساختارمحور که دارای عامل خارجی و یا داخلی و یا از ماهیت دولت ناشی شده باشد تعریف می‌شود. به‌طور مثال وجود حاکمیت دوگانه در یک کشور می‌تواند یک تهدید وجودی ساختاری علیه ایده و نهاد حاکمیت در همان کشور تلقی گردد و یا چنانچه ماهیت نظام سیاسی موجود با ماهیت مسلط نوع نظام‌های سیاسی در نظام بین‌الملل متفاوت باشد، مانند این‌که ماهیت مسلط نوع نظام‌های سیاسی در قرن بیست‌ویکم عموماً مردم‌سالار می‌باشند. لذا رژیم‌های اقتدارگرا مانند رژیم‌های پادشاهی ازاین‌جهت با تهدید وجودی روبه‌رو هستند. هدف مرجع امنیت در حوزه اقتصادی از نظر مکتب کپنهاگ بسیار دشوار است. زیرا تهدیدات وجودی در بخش اقتصادی در ماهیت و ذات اقتصاد بازار نهفته است. رقابت شدید خارجی، محدودیت صادرات محصولات خارجی، دخالت در قیمت‌ها، مسئله ارز و نرخ بهره، مشکلات کسب اعتبار و انواع پرداخت دیون و فشارهای ناشی از آن درمجموعه تهدیدات بخش اقتصادی است، اما با وجود رقابت و شدت عواقب برخی از آن‌ها،

تمام این تهدیدات جزو قواعد بی‌چون‌وچرای فعالیت اقتصادی در بازار رقابت‌آمیز است و در عرصه رقابت، تهدیدات آسیب‌پذیری‌ها، در کنار فرصت‌ها در ماهیت اقتصاد بازار نهفته و اجتناب‌پذیر است. بنابراین بخش اعظمی از تهدیدات اقتصادی درمجموعه تهدیدات وجودی قرار نداشته و لذا درمجموعه تهدیدات عام قرار داشته و از حوزه مسائل مربوط به امنیت ملی خارج است. اما از نظر مکتب کپنهاگ دو عامل اساسی تهدیدات بخش اقتصادی را تبدیل به تهدیدات وجودی می‌نماید: اول آن‌که تهدیدات بخش اقتصادی بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم آن‌که تهدیدات اقتصادی، تأثیر استراتژیکی بر بخش نظامی داشته باشند. بر این اساس می‌توان تحریم‌های گسترده اقتصادی را درمجموعه تهدیدات وجودی اقتصادی قرارداد.

هدف مرجع امنیت در حوزه اجتماعی از نظر مکتب کپنهاگ «هویت ملی» است. نگاه مکتب کپنهاگ به هویت ملی با نگاه دیگر نظریه‌ها که مبتنی بر هویت است تا حدودی متفاوت است. از نظر این مکتب دو عامل «تصورات صاحبان هویت» و «منازعه ناشی از آن» در تبدیل مسائل هویتی به تهدیدات وجودی نقش دارند؛ به‌طور مثال برای برخی هویت‌ها، مهاجرت و اختلاط‌نژادی بسیار مهم و تحریک‌آمیز است، تا جایی که آن را به یک تهدید وجودی تبدیل می‌نماید و موضوع دوم آن‌که صرفاً زمانی تهدیدات ناشی از هویت، تبدیل به تهدیدات وجودی می‌گردند که منجر به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها شود (باری، بوزان، ۱۳۷۸: ۱٤٦) .

۳. تهدید در مکتب امنیتی جهان سوم

مکتب مطالعات امنیتی جهان سوم، زیرساخت و مبنای تجزیه‌وتحلیل امنیت ملی را بر پایه، سه مولفه اساسی شامل؛ «محیط امنیتی»، «ابعاد سخت‌افزاری امنیت» و «ابعاد نرم‌افزاری امنیت» قرارداده است و در این چهارچوب، محیط امنیتی، محل رویش و پیدایش تهدیدات و فرصت‌ها، ابعاد سخت‌افزاری شامل توانمندی‌های فیزیکی و مادی و ابعاد نرم‌افزاری شامل؛ ظرفیت سیاسی و زیرمجموعه‌های مربوط به آن می‌گردند. الگوی ارائه‌شده از تهدیدات و امنیت ملی، در رهیافت مطالعات امنیتی جهان سوم، خصوصاً از سوی «ادوارد آذر» و «چونگ ـ این مون»، که تلاش دارند تا یک تبیین بومی‌تر و با قابلیت انطباقی فراتر از منظر صرفاً امنیت ملی در کشورهای جهان سوم ارائه دهند، بسیار کاربردی‌تر به میدان آمده است. بر همین اساس موضوع تهدیدات نرم در قالب مطالعات امنیتی جهان سوم بیش از مطالعات رئالیستی امنیت، قابل تبیین است.

مشروعیت سیاسی، یکی از محورهای اساسی و مهم در بعد نرم‌افزاری امنیت و در چهارچوب ظرفیت سیاسی است. بدیهی است که ادبیات مربوط به مشروعیت نظام سیاسی بسیار گسترده است، اما به‌طور خلاصه و بر اساس آنچه رهیافت امنیتی مطالعات جهان سوم بیشتر بر آن تأکید دارد، مشروعیت به وفاداری و حمایت آگاهانه اتباع از دولت مرتبط است. یعنی این‌که اتباع یک کشور اقتدار دولت را پذیرفته و باور داشته باشند که نهادهای موجود، کارهای خود را به‌خوبی انجام می‌دهند، به قانون عمل می‌نمایند و ازلحاظ اخلاقی شایسته هستند. از سوی دیگر، مشروعیت، محتوای ترتیبات نهادی را شکل می‌دهد و تعیین‌کننده مسئولیت حاکمیت است. فقدان منابع ساختاری، مشروعیت و وجود بحران مشروعیت منجر به دامن زدن به بحران‌های سیاسی و اجتماعی گردیده و متعاقب آن محیط امنیتی کشور متحول شده و بر همین اساس تهدیدات خارجی تشدید گردیده و یا شکل می‌گیرد.

مشکل دیگر ناشی از بحران مشروعیت، شکاف میان امنیت رژیم و امنیت مردم است. یعنی فقدان تحقق امنیت ملی، بر این اساس ازآنجاکه کشورهای جهان سوم با این مشکلی مواجه هستند و همواره امنیت رژیم را مساوی با امنیت ملی قرار می‌دهند، با عواقبی همچون شکل‌گیری تهدیدات داخلی و یا افزایش تهدیدات واقعی، برخلاف آنچه رژیم‌ها همواره برای بقای خود به‌عنوان تهدید می‌سازند، روبه‌رو خواهند بود.

فقدان منابع ساختاری و یا بحران مشروعیت صرفاً محدود به تغییر شکل محیط تهدیدات ناست، بلکه با ماهیت و جوهره مدیریت امنیت ملی در ارتباط است. بر همین اساس مشروعیت پایین حکومت، قابلیت‌های داخلی را تحلیل می‌برد و ظرفیت‌های سیاسی را منفعل می‌کند و درنتیجه آسیب‌پذیری‌ها را در جنبه‌های مختلف افزایش می‌دهد و بر همین اساس منجر به کاهش توانایی حکومت در بسیج منابع و امکانات مادی و انسانی و ناهماهنگی در انجام عملیات و برنامه‌های دولت را موجب شده که درنهایت منجر به شکل‌گیری تهدیدات خصوصاً تهدیدات داخلی علیه حکومت خواهد گردید. تهدیداتی که می‌تواند با اتصال به تهدیدات خارجی، دولت را با مشکلات بنیادین مواجه سازد و عملاً موجودیت آن را به خطر اندازد.

انسجام سیاسی/ اجتماعی، دومین محور اساسی در مؤلفه ظرفیت سیاسی رژیم به‌عنوان بعد نرم‌افزاری امنیت است. شکاف‌های قومی، شکاف‌های مذهبی، شکاف‌های طبقاتی منجر به شکل‌گیری علایق، مقاصد و منافع متفاوت در میان یک سرزمین و جمعیت واحد خواهد گردید و

درنتیجه منافع محلی جای خود را به منافع ملی خواهند داد. لذا از نظر رهیافت مطالعات امنیتی جهان سوم، تعارضات محلی و ناحیه‌ای، مرز میان تهدیدات داخلی و خارجی را از بین می‌برد. در مرحله اولیه بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه، محصور در محدوده سرزمینی کشور اصلی است. اما با تحریک خارجی و یا انطباق آن با دیگر تهدیدات خارجی گرایش به سمت همکاری، تشریک‌مساعی و حمایت از یکدیگر افزایش‌یافته و باعث شدت یافتن و گسترش تهدید می‌گردد و درنهایت باعث هم‌بافت شدن تهدیدات داخلی با تهدیدات خارجی خواهد گردید.

از سوی دیگر برداشت منازعه‌آمیز از تلاقی ارزش‌ها و منافع، امکان ارزیابی تهدیدات و تخصیص کارآمد منابع را در راستای یک اجماع ملی در خصوص مقابله با تهدید بسیار مشکل می‌سازد و نتیجه آن‌که چنانچه زمینه‌ها و رشد لازم برای این آسیب‌های محیطی فراهم باشد، تهدیدات خارجی می‌تواند بر فضا، بستر و زمینه‌های مربوط به انسجام سیاسی ـ اجتماعی تأثیر سوء نهاده و حاکم شود. توان سیاسی محور سوم مؤلفه ظرفیت سیاسی رژیم را به‌عنوان مؤلفه بعد نرم‌افزاری امنیت ملی شکلی می‌دهد، درحالی‌که مشروعیت و انسجام سیاسی/ اجتماعی چهارچوب مفهومی بعد نرم‌افزاری امنیت ملی را تشکیل می‌دهند. توان سیاسی شیوه‌های عملیاتی و محتوای آن را شامل می‌شود و بیشتر به روش‌ها و ابزارهای نرم‌افزاری ظرفیت‌سازی متکی است. توان سیاسی شامل؛ طراحی، تنظیم و اجرای «سیاست‌های امنیت ملی» است و علاوه بر آن ارزیابی تهدید، تصمیم‌گیری‌ها، اجرای سیاست‌ها، بسیج و تخصیص منابع در آن جای می‌گیرند.

جمع‌بندی این مکتب درخصوص تضعیف توان سیاسی در محورها و اجزای مختلف آن، می‌تواند ظرفیت سیاسی کشور را تضعیف نماید. بنابراین یکی از محورهای اصلی تهدیدات دشمن نیز می‌تواند همین محور باشد. بدیهی است بخش عمده‌ای از این تهدیدات از ناحیه جریان‌سازی، عملیات‌روانی و نفوذ دادن عناصر حریف در سازمان‌ها و مراکز خودی صورت پذیرد.

٤. تهدید در مطالعات امنیتی سازه‌انگاران

شناخت تهدیدات در مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، مستلزم آگاهی از معرفت‌شناسی آن‌ها نسب به این حوزه است. ازآنجایی‌که سازه‌انگاران از جهت معرفت‌شناسی، خود را مستقل دانسته و پیشنهادات جدیدی را ارائه داده‌اند، لذا آشنایی با آن لازم است و در حد حوصله این نوشتار، گزینه‌های اساسی گزاره‌های امنیت ملی از سوی مطالعات امنیتی سازه‌انگاران به شرح زیر هستند.

۱. امنیت، ناامنی، از نحوه تفکر، عقاید و اندیشه بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات ناشی می‌شود.

۲. هرقدر ادراک و منطق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، متفاوت‌تر باشد، معمای امنیتی نیز گسترده‌تر شده و بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود.

۳. امنیت بیش از آن‌که بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است.

٤. رفتار دولت‌ها در حوزه‌های امنیتی بیشتر تابع آنچه فکر می‌کنند و آنچه تشخیص می‌دهند است، نه آنچه قدرت انجام آن را دارند.

۵.گفتمان امنیتی متشکل از ایده‌ها، هنجارها و هویت‌ها است.

٦. هرقدر به‌سوی دانش مشترک نزدیک‌تر شویم به جامعه امنیتی صلح‌آمیز نزدیک‌تر شده‌ایم.

۷. امنیت بیش از آن‌که از طریق موازنه قوا و یا بازدارندگی ایجاد شود از طریق اعتماد و همکاری ایجاد می‌شود.

با توجه به گزاره‌های اصلی و معرفت‌شناختی نظریه سازه‌انگاران و گزاره‌های امنیتی در حوزه مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، ارزیابی تهدید در چهارچوب این نظریه آسان‌تر می‌گردد. در این خصوص اولین مسئله به «نحوه شکل‌گیری»، تهدید مربوط است. لذا می‌توان گفت هویت‌ها عامل اصلی شکل‌گیری تهدیدات هستند. زیرا هویت منافع را به وجود می‌آورد و به آن شکل می‌دهد. بر این اساس است که «دیگری» در مقابل «خود» شکل‌گرفته و تقابل منافع، مشخص می‌گردد و از همین‌جاست که تهدیدات شکل می‌گیرند. هرقدر تضاد در ایده‌ها، عقاید و دانش دو بازیگر متعامل بیشتر باشد، در چنین فضایی، تهدیدات بیشتر است و اصولاً وجود ایده‌ها، عقاید و دانش مشترک میان بازیگران باعث به حاشیه رفتن تهدیدات می‌گردد. بنابراین اگر بخواهیم تهدیدات را بشناسیم، باید به مطالعه هویت کشور یا کشورهای متعامل بپردازیم و مشخص نماییم در چه زمینه‌ها و حوزه‌هایی از جهت عقاید، ایده‌ها، دانش، نمادها و مواردی ازاین‌دست دچار تضاد و یا تقابل می‌باشند. وجود این تقابل‌ها و تضادها عامل شکل‌گیری تهدیدات هستند.

مسئله دوم به ماهیت تهدیدات برمی‌گردد. نظریه سازه‌انگاران با توجه به اعتقاد به این‌که هستی سیاسی و اجتماعی یک آگاهی بینا ذهنی است. ماهیت اجتماعی تهدید را مقدم بر ماهیت طبیعی تهدید می‌داند. بنابراین همواره تهدیدات در عینی‌ترین حالت‌ها نیز تابعی از ماهیت اجتماعی تهدید

است. چنانچه بخواهیم با تأثیر از نظریه امنیتی سازه‌انگاران راهبرد مقابله با تهدیدات را طراحی و تدوین نماییم، در مرحله اول برای تشخیص تهدیدات به‌جای تکیه بر توانمندی‌های مادی و ارزیابی رفتارهای عینی، باید به شناخت نیات و مقاصد بازیگر مقابل از طریق شناخت هویت و هنجارها و در چهارچوب آن شناخت ایده‌ها، عقاید اساسی، دکترین‌های ملی و الگوهای رفتاری پرداخت. زیرا از نظر سازه‌انگاران سرمنشأ معماهای امنیتی این مؤلفه‌ها هستند.

در مرحله بعد از شناخت این موارد و تعیین نقاط اشتراک، افتراق، تضاد و اختلاف و تناقض آن‌ها با هویت و هنجارهای خودی، باید تردیدهایی را که سرمنشأ معماهای امنیتی می‌باشند به حداقل رسانده شوند. بنابراین چنانچه نتوان افتراق، تضاد و یا اختلاف را نیز حل کرد، حداقل می‌توان به تردیدها در این خصوص پایان داد و این خود نقطه شروع خوبی برای اتکابه‌نفس بیشتر به‌منظور تصمیم‌گیری‌های قاطع‌تر است. بااین‌وجود می‌توان با استفاده از راهکارهای توسعه تعاملات پایدار، ایجاد وابستگی متقابل، ایجاد نهادهای مشترک، توسعه اعتماد متقابل به توسعه هویت و هنجارهای مشترک به‌عنوان هدف نهایی دست‌یافت. رسیدن به چنین هدفی از نظر سازه‌انگاران باعث ریشه‌کنی تهدید و یا حداقل به حاشیه رفتن تهدیدات می‌شود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رهیافت سازه‌انگاران در راهبرد مقابله با تهدید بیشتر بر ریشه‌کنی ساختاری تهدید متکی است تا مهار یا کنترل تهدید و بر همین اساس باید پذیرفت که تهدیدات ذاتی و اجتناب‌ناپذیر نبوده و با تغییر افکار، اندیشه‌ها و عقاید می‌توان آن‌ها را حذف نمود.

۵ . تهدید در مطالعات امنیتی انتقادی

با توجه به الگوها و آموزه‌های مکتب انتقادی امنیت، فضای میان وضع موجود و وضع مطلوب، درواقع فضای تهدید و ناامنی است. بنابراین مطابق با این الگو، تـهدیدات در چنین فضایی شکل‌گرفته و وضع موجود و وضع مطلوب بازیگر آماج آن است و مرکز ثقل آن نیز هدف قراردادن نارضایتی و گسترش آن است. یکی از نحله‌های مؤثر و مرتبط با مفهوم نرم در مطالعات انتقادی امنیت، مکتب ولز است و از نظر این مکتب، امنیت مترادف با امنیت انتظارات است و امنیت انتظارات، شرط ثبات سیستم و این مهم نیز صرفاً از طریق شکل‌گیری یک هویت مشترک ایجاد می‌شود و هویت مرزهای سیستم را تشکیل می‌دهد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تهدیدات دشمن در درجه اول بر نامطلوب جلوه دادن وضعیت موجود و در سوی دیگر ناممکن بودن دسترسی به وضع مطلوب و گسترش ناامیدی استوار است. اما مرجع تهدید نیز آحاد مردم و توده‌های یک جامعه هستند. زیرا مطابق با این نظریه، چنانچه نارضایتی در میان توده‌های مردم گسترش یابد، امکان شکل‌گیری یک هویت مقاوم فراهم خواهد شد و در مرحله بعدی که نارضایتی‌ها توسعه یافت، تهدیدات دشمن معطوف به هدف شکل دادن به هویت مقاومت است. یعنی جمعی از افراد که به یک خودآگاهی درونی درخصوص مشترک بودن خواسته‌ها رسیده‌اند. تهدید در این مرحله در ایجاد باور، خودآگاهی و تقویت انگیزه‌ها در جهت شکل دادن به جنبش‌ها و جریان‌های تشکل‌یافته در درون هویت مقاومت و معطوف به سازمان‌دهی چنین تشکل‌هایی است و در مرحله نهایی چنانچه هویت مقاومت شکل بگیرد و بر اساس آن تشکلی‌ها و جنبش‌ها ظاهر شوند، تهدیدات دشمن به تحریک چنین حرکت‌هایی جهت ایجاد ناامنی در چهارچوب مواردی مانند اغتشاش، شورش، اعتراض و اعتصاب معطوف خواهد شد. در این الگو سه استراتژی برای محدودسازی فضای امنیتی و به معنای دیگر مدیریت بی‌ثباتی و تهدیدات و بحران‌های امنیتی در بدترین وضعیت و در بهترین وضعیت تبدیل ناامنی به نارضایتی و درنهایت حذف نارضایتی و محدودسازی فضای امنیتی ترسیم گردیده است که در بازسازی وضعیت مطلوب؛ تحلیل‌گر امنیتی انتقادی باید ابتدا به تشریح جامع نارضایتی بپردازد، سپس با توجه به نیازمندی جامعه، شرایط مطلوب را مشخص نماید. نارضایتی بر اساس شرایط موجود شکل می‌گیرد و شناخت شرایط موجود و نارضایتی‌ها برای حرکت به سمت طراحی شرایط مطلوب، امری ضروری است.

در مرحله بازسازی عقاید، اصول و نگرش‌های اساسی جامعه؛ بایستی اقدامات سازنده ایدئولوژی جامعه باشند و تحلیل‌گر امنیتی باید ریشه‌های ایدئولوژیک نارضایتی را کشف نماید، زیرا برخی نارضایتی‌ها بیش از آن‌که متوجه وضع موجود باشند، متوجه نوع ایدئولوژی بازیگران جامعه هستند. در مرحله بازسازی نظریه امنیتی؛ رهیافت امنیتی انتقادی، معتقد به یک نظریه امنیتی ثابت، لایتغیر و قابل‌تعمیم در همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست. این رهیافت برای شرایط، زمان و مکان خاص، نظریه امنیتی را طراحی و از آن بهره‌برداری می‌نماید. به همین جهت هواداران آن معتقد هستند، چنانچه یک نظریه امنیتی قادر به تحلیل و تبیین وضع موجود، وضع مطلوب و چگونگی تحصیل امنیت نباشد، باید به تغییر آن همت گمارد. جالب‌تر آنکه این رهیافت معتقد است، چنانچه

یک نظریه امنیتی ازلحاظ سازوکار درونی، دچار مشکل باشد و دستگاه منطقی آن قابل دفاع نباشد، اما قدرت تحلیلی و تبیین امنیتی آن برای زمان، مکان و شرایط خاص بالا باشد، استفاده از این نظریه بلامانع است.

٦. تهدید در رهیافت نبرد اطلاعات

در رهیافت نبرد اطلاعات، اطلاعات به معنای محتوا یا مجرای یک پیام است. بر این اساس سیستم اطلاعاتی به مجموعه‌ای کامل از دانش، اعتقادات، سیستم‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری حریف گفته می‌شود. در این چهارچوب هدف جهت‌دهی به سیستم اطلاعاتی حریف متناسب با اهداف و مقاصد نیروهای خودی است. دانش و اعتقادات، دو هدف اصلی درنبرد اطلاعاتی هستند. از نظر رهیافت نبرد اطلاعاتی، سیستم‌های دانش، سیستم‌هایی هستند که برای حس و مشاهده شاخص‌ها و عوامل تعیین‌کننده، سازمان‌یافته و عمل می‌کنند و سپس این شاخص‌ها را به واقعیات قابل‌درک تبدیل کرده و ادراکات را برای اتخاذ تصمیم و هدایت اقدامات مورداستفاده قرار می‌دهند. بنابراین سیستم معلومات، پایه تصمیم‌گیری و اقدامات را شکل می‌دهند. سیستم‌های دانشی برای جمع‌آوری داده‌های تجربی از طریق احساس یا مشاهده، برای تدوین فرضیه‌ها و برای استفاده از یافته‌ها به‌عنوان پایه‌ای برای اقدامات بیشتر در آینده سازمان‌یافته‌اند.

سیستم‌های اعتقادی به‌عنوانی دیگر، در نوک پیکان و هدف نبرد اطلاعات و جهت‌گیری‌های جنگ روانی هستند. درمجموع هدف نبرد اطلاعاتی می‌تواند دربردارنده هر عنصری از شناخت‌شناسی حریف باشد و شناخت‌شناسی به معنای شناخت سازمان، منابع، روش‌ها، داده‌ها و اطلاعات حریف است. در سطح استراتژیک هدف از نبرد اطلاعاتی، تاثیرگذاری بر انتخاب‌های حریف است. بنابراین رفتارهای حریف بدون آگاهی او از این‌که انتخاب‌ها و رفتارش تحت تأثیر و دستکاری قرارگرفته را شامل می‌شود. درنتیجه یک نبرد اطلاعاتی موفق در سطح استراتژیک به تصمیماتی از سوی حریف منتج می‌گردد که با نیات و اهداف رهبر حریف همخوانی دارد. در سطح تاکتیکی یا عملیاتی نیز هدف نبرد اطلاعاتی پیچیده کردن و محدود ساختن فرایند تصمیم‌گیری حریف و همچنین توانمندی‌های وی در سطح سازمان، منابع، داده‌ها و اطلاعات است. نبرد اطلاعاتی رهیافتی صرفاً مربوط به عصر فراصنعتی و یا عصر اطلاعات نیست؛ بلکه این

رهیافت قابل استفاده در تمام اعصار و دوران بوده است؛ اما به علت سلطه اطلاعات به‌عنوان محتوا و مجرا در عصر کنونی این رهیافت در تبیین مسائل بیشتر کارآمد گردیده است.

نبرد اطلاعات با فناوری اطلاعات، محیط منازعه را تغییر داده و چگونگی تفکر ما را درباره آسیب‌پذیری‌ها دستخوش تغییر کرده است. کنترل اطلاعات و دانش، یک موتور مرکزی پیش برنده علم انسان است که در رشد باورنکردنی قدرت رایانه‌ای، افزایش وابستگی به فناوری اطلاعات در حوزه‌های مختلف، مشهود است. فناوری اطلاعات همچنین نحوه تفکر ما را درباره تهدیدات تغییر داده است. انقلاب اطلاعات بازیگران ضعیف‌تر از نظر سنتی را، از طریق اشاعه و توزیع مجدد قدرت، توانمند ساخته است. جنگاوری اطلاعات تنها منحصر به تعاملات بین دولتی نیست. افراد و بازیگران غیردولتی، چه شرکت‌ها و چه گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های جنایتکار، یا گروه‌های تروریستی، می‌توانند تا حدودی به شیوه‌های جنگاوری اطلاعات دست یابند.

در جمع‌بندی رهیافت نبرد اطلاعات و جایگاه تهدیدات، اطلاعات را اصل و مبنا قرار می‌دهد. زیرا درگذشته از اطلاعات برای اختراع، اکتشاف و یا ساخت فناوری‌های مختلف استفاده می‌شد، اما امروزه اطلاعات، خود، تبدیل به یک فناوری و اصل گردیده است. در این چهارچوب انسان و جامعه از یک‌سو و رایانه‌ها و شبکه‌ها از سوی دیگر، دو عامل اساسی و متقابل در رهیافت نبرد اطلاعات هستند. تهدیدات پیش روی کشورها را در فضای اطلاعاتی، طیفی از تهدیدات سیستماتیک و پایا تا تهدیدات پراکنده و موقت تشکیل می‌دهد. در این چهارچوب عصر اطلاعات، موجب تغییر درتهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها گشته است. در این چهارچوب هم‌اکنون قوی‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورها، آسیب‌پذیرترین کشورها هستند. درحالی‌که منطق حکم می‌کرد که آنان کمترین آسیب‌پذیری را داشته باشند. از سوی دیگر عصر اطلاعات، آرایش جدیدی از قدرت را فراهم آورده است، به‌گونه‌ای که بازیگران دولتی و غیردولتی ضعیف‌تر را درتهدید قدرت‌های بزرگ‌تر تواناتر ساخته است. رهیافت نبرد اطلاعات، در حوزه جنگ نرم، تهدیدات نرم و امنیت نرم قرار دارد، زیرا این رهیافت به تبیین نبرد و جنگ بدون خونریزی می‌پردازد و بر الگوی «سن تزو» یعنی فریب‌کاری، غافل‌گیری، اطلاع‌رسانی غلط، القا و متقاعدسازی متکی است و سنخیتی با الگوی «کلازویتزی» که بر تخریب فیزیکی متکی است، ندارد.

انواع تهدیدات نرم در رهیافت نبرد اطلاعات ازآنجاکه این رهیافت حوزه‌های عقاید، دانش، مخازن اطلاعات و شبکه را مورد توجه قرارداده است، می‌توان گونه‌شناسی سه‌گانه در قالب

تهدیدات رایانه‌ای، تهدیدات روانی و تهدیدات ادراکی را استنباط نمود. بر این اساس، آماج تهدیدات رایانه‌ای، مخازن اطلاعاتی و ... بر روی شبکه و تهدیدات روانی بیشتر بر احساسات و پنداشت‌های حریف و تهدیدات ادراکی بر دانش و در چهارچوب آن نگرش‌های حریف متمرکز است و هدف آن متقاعدسازی و رفتار کردن بر اساس خواسته خود است که الزاماً بر مبنای حقیقت نیست، ولی هدف عملیات روانی، القا است.

تهدیدات در حوزه رهیافت نبرد اطلاعات، تهدیدات چندبعدی و تا حدودی پیچیده است. ماهیت دینامیک و تعاملی تهدید، دفاع در مقابل چنین تهدیداتی را بسیار چالش‌برانگیز و مشکل می‌سازد. در این چهارچوب تهدیدکننده و تهدیدشونده درنبردی از اندیشه و منابع اطلاعات قرار دارند که در آن تهدیدکننده همواره دارای برخی مزیت‌های ذاتی است. به‌طور مثال تهدیدکننده می‌تواند از مزیت زمان، مکان و رسانه‌ها و شیوه حمله بهره ببرد. زیرا توسعه دفاع کامل در برابر تهدیدکننده به علت وسعت و تنوع محیط و حوزه‌های تهدیدشده امکان‌پذیر نیست. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که دفاع در برابر تهدید اطلاعات‌پایه، مسئله‌ای مقطعی نیست بلکه باید فعالیتی مداوم و پیوسته باشد و مدافع باید تلاش‌های خود را معطوف به پیش‌بینی روش‌های تهدید و حمله نماید، به‌گونه‌ای که بتواند دفاع به‌موقع را توسعه بخشد.

۷. تهدید در نظریه قدرت نرم

بنا بر نظر «جوزف نای» اساس قدرت نرم، به‌راحتی در قالب فرهنگ و نحوه رفتار افراد با یکدیگر، با دولت و دولت با دیگر کشورها در سطح بین‌المللی در قالبی مشروع و مقبول محسوس است. زیرا کارکرد آن بر ارزش‌ها نهاده شده است. بنابراین چنانچه سیاست خارجی یک کشور بتواند باعث ترویج ارزش‌های مطلوب و بهره‌گیری از عنصر فرهنگ شود، قدرت نرم قابل‌توجهی در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. بر این اساس اگر بخواهیم میان فرهنگ و سیاست خارجی ارتباطی را مشاهده کنیم، کافی است الگوهای رفتاری و تعهدات سیاسی را در یک پروسه زمانی نسبتاً بلندمدت مورد توجه قرار دهیم.

با توجه به نقش هنجارها و ارزش‌ها در سیاست خارجی و تأمین منافع ملی و رسیدن به اهداف ملی، آنچه در قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند، دیپلماسی عمومی کشورهاست. یعنی دیپلماسی که هدف آن جذب قلوب و افکار مردم کشورهای دیگر و رهبران آن‌ها باشد. نای در

همین خصوص سیاست خارجی آمریکا را موردانتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که گذر از این وضعیت مستلزم ترویج ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با فقر و بیماری‌های واگیردار است.نای در تکمیلی جامعیت و مانع بودن مفهوم قدرت نرم در درجه اول قدرت نرم را فراتر از تأثیر صرف می‌داند، چراکه تاثیرگذاری از طریق قدرت سخت و نظام‌های تنبیهی‌نیز به دست می‌آید. قدرت نرم وادار ساختن یا توانایی به حرکت درآوردن مردم با استدلال است و در یک حد گسترده‌تر و عمیق‌تر توانایی جذب مردم به نحوی است که اغلب موجب رضایت و تسلیم آن‌ها در برابر خواسته‌های ما گردد.

موفقیت قدرت نرم به شناخت عادات و نیازها و اعتبار بازیگر و جریان اطلاعات میان بازیگران بستگی دارد. از سوی دیگر تحت تأثیر شدید جهانی‌شدن و نظریه نئولیبرال در روابط بین‌الملل است. بر این اساس منابع قدرت نرم؛ فرهنگ عمومی، رسانه‌ها، گسترش زبان ملی و گسترش مجموعه‌ای خاص از ساختارهای هنجاری است. در یک جمع‌بندی با توجه به سازمان معنایی، ابعاد، شاخص‌ها و منابع در نظریه قدرت نرم می‌توان استنباط نمود که اصولاً فرایند پیدایش تهدید در نظریه قدرت نرم ناقص خواهد بود. زیرا بر اساس دیدگاه‌های نای در قدرت نرم، تزویر، دروغ و فریب‌کاری نمی‌تواند جایگاه داشته باشد و اصولاً قدرت نرم باید از طریق استدلال، رضایت و اقناع منتقل شود. همچنین قدرت نرم تبلیغ یا عملیات روانی ناست. بنابراین تهدید که یک سمت آن اقدامات گفتاری و یا رفتاری خصمانه تهدیدکننده، حداقل در مرحله نیت است، شکل نخواهد گرفت، زیرا شکل‌گیری قدرت نرم با اقدامات گفتاری یا رفتاری خصمانه منافات دارد. اما یک سمت دیگر تهدید که قضاوت بازیگر مقابل است، می‌تواند شکل‌گرفته و چنین بازیگری از اقدامات گفتاری و رفتاری غیرخصمانه طرف مقابل احساس تهدید کرده و نسبت به آن حساسیت و عکس‌العمل نشان دهد.

نتیجه‌گیری

در مکاتب و رهیافت‌های مختلف امنیت ملی، تهدیدات از چند جهت مورد توجه قرارگرفته است. ازیک‌طرف نقش و جایگاه تهدیدات مورد توجه بوده است که آیا تهدید نقش محوری در امنیت ملی دارد یا یک نقش حاشیه‌ای و یا یک نقش مهم که در نظریه‌های رئالیستی خصوصاً نظریه توازن تهدید و مکتب کپنهاگ تهدید نقش محوری در امنیت ملی ایفا می‌نماید و در نظریه‌هایی

مانند نظریه سازه‌انگاران یا نظریه قدرت نرم، تهدید در حاشیه قرار داشته و مسائل دیگر اهمیت می‌یابند. از سوی دیگر سطح تهدید مورد توجه قرارگرفته است. در برخی از رهیافت‌ها، بیشتر تهدیدات سیستمی یا منطقه‌ای مطرح گردیده است. حال‌آنکه در برخی از نظریه‌ها، به سطوح اجتماعی یا داخلی تهدید، بیشتر تأکید شده است که در مورد اخیر، مکتب امنیتی جهان سوم توضیحات مناسبی را ارائه داده است.

در خصوص اندازه‌گیری تهدید نیز دیدگاه‌های مختلفی ارائه‌شده است، برخی اصولاً تهدید را قابل‌اندازه‌گیری ندانسته و آن را محصول پردازش ذهنی نخبگان می‌دانستند. اما نظریه توازن تهدید با ارائه برخی معیارها مانند مجاورت، قدرت، توانایی‌های تهاجمی و نیات تهاجمی به ارزیابی تهدید پرداخته است و درخصوص حوزه‌های تهدید نیز نظرهای مختلفی مطرح‌شده است و برخی فقط حوزه‌های نظامی را مورد توجه قرار داده‌اند و برخی تهدیدات را صرفاً در عرصه‌های سیاسی مطرح کرده و تهدیدات سیاسی را تهدیدات امنیتی دانسته‌اند و برخی تهدید را بیشتر در سطح فردی و انسانی مطرح نموده‌اند. درخصوص اهداف تهدید نیز دو نظرگاه کلی را می‌توان مطرح کرد. اول هدف تهدید، ایجاد ترس در طرف مقابل به‌منظور مجبور کردن بازیگر به انجام کار خاص و یا بازداشتن او از یک فعالیت مشخص است. دوم هدف تهدید فریب دادن و وادار کردن بازیگر به انجام یک فعالیت مشخص اما با رضایت و اقناع است. درمجموع به نظر می‌رسد برای ارزیابی و تبیین تهدیدات امنیت ملی ج. ا. ایران هیچ‌کدام از این نظریه‌ها به‌تنهایی توانایی لازم را ندارند. هرچند نظریه امنیتی جهان سوم از قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری برخوردار است. بنابراین مطالب مطرح‌شده از سوی رهیافت‌ها و نظریه‌های بررسی‌شده، با توجه به مختصات و ویژگی‌های ج. ا. ایران نشان می‌دهد که مهم‌ترین عرصه‌ها و قلمروهای تهدید برای ج. ا. ایران، تهدیدات مربوط به هویت اسلامی و ایرانی، امنیت مردم، تمامیت ارضی و مشروعیت نظام سیاسی است.

فهرست منابع

- آذر، چونگ؛ ادوارد، این‌مون (۱۳۷۹)، ***امنیت ملی در جهان سوم***، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، ***صلح و امنیت بین‌الملل***، رویکرد اسلامی، «مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل» چهارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، ***مردم، دولت‌ها و هراس***، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلگین، پینار (۱۳۹۰)، ***نظریه انتقادی در کتاب درآمدی بر بررسی‌های امنیت ویراسته***: پل دی ویلیامز، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.
- جان ایکنبری، جی (۱۳۸۲)، ***تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱***، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳)، ***تحول تاریخی- گفتمانی مفهوم امنیت***، فصل‌نامه مطالعات راهبردی سال هفتم، شماره ۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و قرشی، سید یوسف (۱۳۹۲)، ***نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن***، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره چهارم.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸٦)، ***بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل اطلاعات سیاسی اقتصادی***، شماره ۲٤٥.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، ***نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی***، انتشارات ابرار معاصر تهران.
- مک کین لای آر.دی و آر.لیتل (۱۳۸۰)، ***امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها***، ترجمه اصغر افتخاری تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

References

- Stephen M. WaIt, (1994), "Alliance Formation and the Balance of World Power", in Michael E. Brown (eds), "The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security", London, MIT Press
- Buzan, Waner and Wilde, 1999 " .Security: A New farmwork for Analysis "2. washington Quarterly
- Thirerry Balzacq, (2005). "Three Faces of Securitization: Political Agency ,Audience and Context", European Journalof International Relations, Vol. 11, No. 2
- 4. Buzan Waver Wilde, "Security: A New Framework for Analysis"
- Barry Buzan, (1988). Ole. Waver and de wilde, "Security: A New Framework for Analysis", Boulder, Co: Lynner
-)Alexander Wendet, (1995). "Constructing International Politics lnternational Security, Vol. 20, No. 1
- Emanuel Alder, (1997). "Imagined (Security) Communities: Cognitive Visions in International Relations", Millennium, Vol. 26, No. 2
- Emmanuel Alder and Michael Barnet, (1998). "A Framework for the Study of Security Communities", in Security Communities, edited by Adler and Barnet ,Cambridge: Cambridge, University Press
- Keith Krause and Michael Michael Williams (eds.), (1997). "Critical Security Studies", Minneapolis, university of Minnesota press
- Richard Szafranski, (1995). "A Theory of Information Warfare", Airpower Journal, Spring.
- Matt Bishop, Emily Golman, (2003). "The Strategy and Tactic of Information Warfare", Contemporary Security Studies, Vol. 24, No. 1
- Joseph S. Nye, (2004). "Soft Power: The Means to Succes in world Politics Book Discussion Carnegie Council of Ethics and International Affair
- Joseph S. Nye, (2002). "The Paradox of American Power: Why The World's only super Power Can't Go It Alone" Book Discussion, Carnegie.